



خشونت علیه زنان و راهکارهای پیشگیری از آن Violence Against Women and Ways to Prevent it

Amirhasan Abolhasani
PhD in Criminal Law and Criminology and University Lecturer

امیرحسین ابوالحسنی
دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی و مدرس دانشگاه
a.abolhasani18@yahoo.com

Abdolvahed Bahmehei
BS student in Law, University of Applied Sciences Fars
Province, Shiraz, Iran (Corresponding Author)

عبدالواحد بهمه‌ای
دانشجوی کارشناسی حقوق، دانشگاه علمی کاربردی دادگستری استان فارس، شیراز،
ایران (نویسنده مسئول)
a.v.bahmeh50@gmail.com

Abstract

It is clear that dispersed criminal material can not properly prevent or reduce violence. Rather, advocacy mechanisms will only work in the light of a discriminatory and coherent criminal policy; In other words, the protection of potential and at-risk victims, as well as victims of violence, can be achieved through organized and coordinated action by civil society and the government. On the one hand, civil society is the same as NGOs, families, schools and the mass media in raising awareness of women in self-confidence, self-care and changing the dangerous lifestyles of some of them, as well as teaching the concepts of human rights and human dignity to the public. Individuals will play an important role in prevention by reducing violence against women. At the same time, civil society organizations can file a complaint and pursue it by providing adequate facilities for victims of violence. On the other hand, the government in the general sense will take legislative, executive and judicial measures to protect women.

Keywords: Violence, Women, Prevention.

چکیده

پرواضح است که مواد پراکنده کیفری به درستی نمی‌تواند مانع تحقق خشونت یا کاهش آن باشد. بلکه سازوکارهای حمایتی تنها در پرتو یک سیاست جنایی افتراقی و منسجم، کارآمد خواهد بود؛ به عبارت دیگر حمایت از بزه‌دیدگان بالقوه و در معرض خطر و نیز بزه‌دیدگان خشونت، با اقدامات سازمان یافته و هماهنگ توسط جامعه مدنی و دولت قابل دستیابی است. از یک سو جامعه مدنی همان نهادها و سازمان‌های غیردولتی، خانواده، مدرسه و رسانه‌های گروهی در بالا بردن سطح آگاهی به زنان در خود باوری، مراقبت از خود و تغییر شیوه زندگی خطرناک برخی از ایشان و همچنین آموزش مفاهیم حقوق بشری و کرامت انسانی برای عموم افراد، نقش مهمی در پیشگیری با کاهش خشونت بر زنان خواهد داشت. ضمن آن که نهادهای مدنی می‌توانند با در نظر گرفتن تسهیلات کافی برای بزه‌دیدگان خشونت، امکان طرح شکایت و پیگیری آن را داشته باشند. از دیگر سو، دولت در معنای عام، با تدابیر تقنینی، اجرایی و قضایی مبنی بر حمایت از زنان اقدام خواهد نمود.

واژگان کلیدی: خشونت، زنان، پیشگیری.

ارجاع:

ابوالحسنی، امیرحسن؛ بهمه‌ای، عبدالواحد؛ (۱۴۰۱)، خشونت علیه زنان و راهکارهای پیشگیری از آن، تمدن حقوقی، شماره ۱۱.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s) , with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>) , which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA



مقدمه

ترس از خشونت در آینده و احساس عدم امنیت، بر فعالیت زنان در اجتماع نیز تأثیر منفی گذاشته و آنان را از حقوق اساسی و بنیادین بشری که جزو اصول مسلم و پذیرفته شده بشری است محروم می‌سازد. همین‌طور در آئین فقهی اسلام مفهومی به نام قذف وجود دارد. مراد از قذف، تهمت‌های ناموسی است که افراد به یکدیگر نسبت می‌دهند. حاکمان جامعه اسلامی می‌بایست که با این امر برخورد نموده و امنیت روانی افراد را تضمین کنند و همچنان در جوامع بین‌المللی هم این گونه است چرا که با تصویب کردن اسناد بین‌المللی در مورد خشونت علیه زنان مخالفت خود را اعلام می‌دارند. همچنان که در پی تعدد اسناد و پیگیری جنبش‌های حمایت از زنان در سراسر دنیا، دولت‌ها را متعهد به پیشگیری و مبارزه با خشونت بر زنان می‌کند. به نظر می‌رسد توافقی کلی در این رابطه در حال شکل‌گیری است. نخستین سند حقوق بشری که خشونت را تعریف می‌کند، اعلامیه رفع خشونت بر زنان مصوب ۱۹۹۳ است. از تعریف خشونت بر می‌آید که خشونت ممکن است فیزیکی، جسمانی یا روانی یا عاطفی یا جنسی باشد. همچنین آسیب‌پذیری زنان در برابر خشونت از یک سو و از دیگر سو، بی‌باکی مردان در خشونت بر زنان، نیاز مبرم به اتخاذ سیاست جنایی افتراقی و به کارگیری تدابیر پیشگیرانه و کیفر و غیر کیفری دارد.

۱- مفهوم خشونت علیه زنان

در تبیین چیستی خشونت، تعریف مورد وفاق وجود ندارد. این بدان سبب است که هر کسی از پایگاه فکری، فرهنگی و اجتماعی خاص به خشونت نگریسته است و یا در مقام تعریف، گونه و یا عرصه ویژه‌ای

از خشونت را در نظر داشته است و یا حتی آنان که خشونت در ساحت معین (خشونت اجتماعی) را به تعریف نسته‌اند به دلیل هم‌زیستی خشونت با زور، قدرت و نیرو، چه بسا دادوستدهای مفهومی میان آن‌ها صورت پذیرفته و از همین رو در تعریف خشونت گفته شده است، خشونت یعنی: «استفاده از زور» و یا «سوءاستفاده از قدرت» (الهام، ۱۳۷۹، ۳۳).

خشونت در لغت به معنای «درشتی، ناهمواری، تندخویی» و نابهنجار آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ۲۱۰) و در فعل فارسی معادل «پر خاشاگری و سخت‌گیری» قرار گرفته است. بر این اساس، هرگونه رفتار یا گفتاری که متضمن سخت‌خویی، توهین و غضب باشد خشونت نامیده می‌شود؛ هرچند که خشونت به عنوان یک واقعیت اجتماعی و روانی مفهومی نسبی دارد. مصادیق آن در هر جامعه متناسب با فرهنگ آن جامعه و متفاوت با جامعه دیگر است. به طور کلی می‌توان خشونت را سوءاستفاده از قدرت در جهت اعمال فشار بر دیگران با هر وسیله اعم از ضرب و جرح، رفتار جنسی به عنف، ایداء روحی و هرگونه تهدید و توسل به قدرت با هدف اثبات برتری و دستیابی به خواسته‌های فردی به نحوی که احتمالاً باعث آسیب‌های مشخصی بر بزدریده خواهد شد تعریف نمود. از سوی دیگر به تناسب این که خشونت با چه اهدافی و به چه نحوی صورت می‌گیرد؟ می‌توان انواع خشونت را مورد شناسایی قرار داد. خشونت پنهان در برابر خشونت آشکار، خشونت فردی در برابر خشونت گروهی، خشونت خانگی در برابر خشونت اجتماعی، خشونت هدفمند در برابر خشونت بی‌هدف و خشونت فیزیکی در برابر خشونت روانی را نام برد.

هرچند خشونت در بدو امر، بدیهی و بی‌نیاز از تعریف به نظر می‌رسد، اما در مقام تعریف، اختلاف نظر بسیاری مشاهده می‌شود. برخی خشونت را عملی خلاف نرم و طبع می‌دانند. بعضی دیگر خشونت را رفتاری فردی و جمعی می‌شمارند که تحت شرایط خاص بروز می‌کند و از نظر برخی دیگر، خشونت هر نوع رفتار خشنی است که از روی قصد و به منظور آسیب بر فرد دیگر انجام می‌شود. در تعریف دیگری بیان شده است هرگونه تهاجم فیزیکی علیه هستی انسان که با انگیزه آسیب، رنج و یا لطمه باشد. برخی نیز معتقدند خشونت طیفی از رفتارهای بسیار تند و آسیب‌زا تا عکس‌العمل‌های منفی چون بی‌تفاوتی و کم‌توجهی را دربردارد.

۲- نظریات خشونت علیه زنان

خشونت علیه زنان به ویژه خشونت‌های خانوادگی، از دیدگاه‌های مختلفی همچون، اجتماعی، فرهنگی، روانشناسی و جمعیت‌شناسی مورد توجه قرار گرفته و در این خصوص توافقاتی بین دانشمندان و حقوق‌دانان

حاصل شده است. یکی از این موارد، میزان اعتقاد جامعه، ایدئولوژی پدرسالاری است که تأثیر مستقیمی بر خشونت عاطفی می‌گذارد. اهمیت این عامل از آن روست که این طرز تلقی، موجب بسیاری از اعمال خشونت بار همچون توهین به زن، داد کشیدن، تجاوز جنسی همسر با توسل به زور، رفتارهای نامتعارف جنسی، احساس تعلق زن به مردان خانواده اعم از پدر، پسر، همسر، برادر و غیره می‌شود. باید متذکر شد که این ایدئولوژی قیم مآبانه در دوره‌های قبل از انقلاب دیده می‌شد. نگرش منفی به نقش اجتماعی زنان که خود برآمده از طرز تفکر پدرسالارانه و برآمده از قدرت ناعادلانه مبتنی بر جنسیت است نیز، می‌تواند گرایش مردان به تحمیل خشونت بر زنان، به ویژه در چهارچوب خانواده را، به طور بالقوه تقویت کند. جنبش‌های فمینیستی تأکید بر این دارند که جامعه بر مبنای پدرسالاری شکل گرفته است.

نظریه یادگیری اجتماعی مبتنی بر این فرض است که انسان‌ها در طی مراوده و معاشرت با دیگران، رفتارهای ایشان را فرا می‌گیرند. این نظریه که در جرم‌شناسی نیز تحت عنوان نظریه معاشرت‌های ترجیحی شناخته می‌شود و در ارزیابی رفتار مجرمین به کار می‌رود بر این نکته اساسی صحه می‌گذارد که یادگیری رفتاری دیگران، حداقل در گروه‌های کوچک همچون، خانواده حتمی است. فرزندان در فرآیند تعاملی با والدین شان رفتارهای خشونت‌آمیز آن‌ها را تقلید می‌کنند. با الگو گرفتن از نقض حرمت‌های زن توسط مرد خانواده، پرخاشگری آنان نسبت به مادر و در آینده نسبت به همسر و فرزندان شان شکل می‌گیرد.

در باب خشونت خانوادگی، نظریه یادگیری اجتماعی پیش‌بینی می‌کند از آن جا که رفتار والدین با همدیگر و شیوه تعامل آنان با کودکان، مدل‌های مهمی برای کودکان شان، به حساب می‌آیند لذا کودکانی که شاهد رفتارهای پرخاشگرانه والدین شان هستند بیشتر احتمال دارد که این رفتارها را در تعامل با دوستان شان تقلید کنند (همتی، ۱۳۸۳).

۳- انواع خشونت علیه زنان

به طور کلی خشونت بر زنان در هر کشوری عموماً با سنت‌های غیردینی و دینی آمیخته شده است که ممکن است که خشونت علیه آن‌ها فردی، گروهی، دولتی یا شخصی، اجتماعی، یا خانوادگی یا فیزیکی یا روانی باشد. یکی از اشکال خشونت بر اساس نتیجه وارده خشونت جسمی است که شامل اعمالی نظیر ضرب و جرح، قطع اندام جنسی، هل دادن، کتک‌زدن، سیلی‌زدن، قتل و پرتاب کردن اشیاء است. خشونت‌هایی که نتایج آن، به صورت شکستگی، پارگی، عدم توانایی در وضع حمل، سقط جنین و گاهی مرگ مشخص می‌شود. این گونه خشونت‌ها، ممکن است از جانب همسر، پدر، برادر یا خویشاوندان ذکور او یا از سوی

مردان اجتماع ارتکاب یابد. اگرچه آمار مشخصی در مورد خشونت‌های خانگی وجود ندارد و می‌توان به صراحت ادعا نمود که جامعه در این حوزه با رقم سیاه قابل توجهی روبرو هست (همتی، ۱۳۸۳). تحقیقات به عمل آمده در سال‌های گذشته نشانگر این بوده که در بیشتر شکایات مطروحه از سوی زنان، تکرار و تعدد خشونت منجر به اعلام جرم از سوی آن‌ها شده است. آنچنان که غالب زنان بزه دیده خشونت، در طرح شکایت خود اظهار داشته‌اند که پیش از این بارها مورد ضرب و جرح همسر خود قرار گرفته‌اند (همتی، ۱۳۸۳). بررسی‌های انجام شده حاکی از آن است که بیشتر زنان به دلایل متعددی از جمله ترس از آبروریزی، طرد شدن از خانواده، خجالت، خطر جانی و همین‌طور از دست دادن فرزندان و مشکلات موجود در روند قضایی و اعتقاد به این که قانون به نفع مردان است شکایت خود را پنهان می‌کنند و شرایط خشونت‌آمیز علیه خود را تحمل می‌کنند.

بدیهی است که احتمال آشکار شدن خشونت زوج نسبت به زوجه به نسبت خشونت مشابه از سوی پدر و یا برادران زن بیشتر است؛ به‌ویژه آن که در جوامع سنتی، اعتراض به خشونت پدر و متعاقباً طرح شکایت در خصوص آن، حرمت‌شکنی کیان خانواده تلقی می‌شود و زنان بزه‌دیده، بار دیگر مورد سرزنش بستگان خود قرار می‌گیرند که خود نوعی بزه دیدگی دوباره محسوب می‌شود. طی آمارهای به دست آمده زنانی که در مورد خشونت همسرشان طرح شکایت نموده‌اند در دادسرا و کلانتری اعلام رضایت نموده، آمار مذکور از آن جهت بغرنج است که دقیقاً مشخص نیست به چه دلیل زنان بزه‌دیده، از شکایت خود صرف‌نظر نموده‌اند و به لحاظ عدم پیگیری زنان با ارائه نمودن دلایل کافی مختومه شده‌اند. از این رو می‌توان بدین نتیجه رسید که احتمالاً انصراف چنین زنانی از ادامه تعقیب دعوی پناهی، عدم استقلال مالی و تهدید زوج یا طرد خانواده‌شان باشد و نه رضایت واقعی (اسدی، ۱۳۸۳).

۳-۱- خشونت روانی

هر گونه رفتار و گفتار خشونت‌آمیزی که شخصیت بزه‌دیده را خدشه‌دار کند، خشونت روانی است. اگر چه خشونت روانی به تناسب آداب، رسوم و فرهنگ هر جامعه متفاوت است. در تعریف خشونت روانی آمده است: هر نوع رفتار و گفتار خشنی است که سلامت روحی و روانی فرد را با خطر مواجه نماید و مصادیق آن عبارتند از انتقاد ناروا و مداوم، اهانت، تمسخر، توهین، فحاشی، و تهدید به ازدواج مجدد (کار، ۱۳۸۷). شوهر با استفاده از اقتدار خود با ایجاد ترس و تهدید به اعمال جنسی یا جسمی به منظور وادار کردن زن به انجام عمل و رفتاری مطابق با میل وی همسرآزاری می‌نماید. بدین ترتیب روابط

خانوادگی بین زوجین و دیگر اعضاء خانواده، سست و به سلامت روانی زن، آسیب فراوان وارد می‌شود. از دیگر مصادیق خشونت روانی می‌تواند بی‌اعتنایی، منت‌گذاری، قهر طولانی مدت و سکوت، تهمت، سخت‌گیری، بدگمانی و بی‌اعتمادی، بی‌مهری، منع از اشتغال و ایجاد محدودیت‌های نامتعارف مثل منع زن از معاشرت با دوستان را نام برد. ذکر این نکته ضروری است که برای وارد شدن خشونت روانی بر زنان، الزاماً لازم نیست که خشونت فیزیکی هم وارد شده باشد.

۲-۳- خشونت جنسی

خشونت جنسی به هر نوع رفتار خشن جنسی یک فرد نسبت به دیگری علی‌رغم مخالفت طرف دیگر اطلاق می‌شود. عنصر خشونت در عنوان خشونت جنسی، خود نشانگر اجبار و عنف از سوی متجاوز و عدم تمایل از سوی زن بزه‌دیده است. خشونت جنسی علیه زنان، مصادیق متعددی دارد، هرگونه نگاه شهوت‌آمیز به زنان، تماس بدنی عمدی، تظاهر به انجام اعمال جنسی در حضور زن، آدم‌ربایی به منظور تجاوز و انجام اعمال منافی عفت، راه‌اندازی مراکز فحشا، قاچاق زنان، هر نوع بهره‌برداری تجاری از زنان از قبیل تهیه عکس، فیلم و انتشار آن از طریق رسانه‌ها، مونتاژ عکس و انتشار آن، حمایت از فاحشگی و تسهیل آن، زنا با محارم، اجبار به رابطه جنسی در زمان عادت ماهیانه و بیماری، از مصادیق خشونت جنسی است. در نهایت می‌توان شدیدترین نوع رفتار مجرمانه که متضمن خشونت جنسی است را، تجاوز و زنا با عنف دانست.

۳-۳- خشونت خانگی

خانواده، نهادی است که شدت، عمق و گستردگی روابط و تعاملات در آن جا از هر جای دیگری بیشتر است. پس نهاد خانواده زمانی می‌تواند مکان پر از امن و عطوفت باشد که دچار آشفتگی و نابسامانی نباشد. خشونت از عواملی است که سلامت و امنیت خانواده را تهدید می‌کند. خشونت خانوادگی^۱ یا خشونت علیه زنان در خانواده، شایع‌ترین شکل خشونت علیه زنان است. در حقیقت خشونت خانوادگی به نوعی پرخاشگری اشاره دارد که عضوی از خانواده به عضو دیگر اعمال کند. اگرچه گاهی ادعا می‌شود که زنان به اندازه مردان با همسر یا کودک‌های خود خشن هستند، اما واضح است که خشونت زنان محدودتر است و به احتمال بسیار اندک موجب آسیب جسمانی بادوام می‌گردند. اگرچه آثار فیزیکی

خشونت خانگی معمولاً قابل مشاهده است، اما در مقابل، گاهی خشونت خانگی دارای آثار مخربی است که به چشم نمی‌آید، اما تحمل‌شان بسیار دشوار است. مانند دروغ گفتن، به خواسته‌های زن بی‌توجه بودن، انتقاد کردن به طور مداوم، جدا کردن زن از کودکان و فامیل، پرخاش کردن، وادار کردن زن به ترک خانه، تهمت زدن و... که از آن‌ها به عنوان خشونت پنهان یاد می‌شود.

۴- تدابیر پیشگیرانه در برابر خشونت علیه زنان

۴-۱- تدابیر پیشگیرنده

پیشگیری در لغت به معنای «جلوگیری و منع» و پیشگیری کردن به معنای «مانع شدن». در اصطلاح جرم‌شناسی به معنای پیش‌دستی کردن، آگاه کردن و هشدار دادن در مورد جرم آمده است. به نظر برخی از جرم‌شناسان، پیشگیری از بزهکاری به مجموع تدابیری اطلاق می‌شود که با محدود کردن عوامل جرم‌زا و نیز مدیریت عوامل محیطی نرخ بزهکاری را کاهش می‌دهد. همچنین در مورد پیشگیری از خشونت بر زنان باید دانست که از مرحله تهدید به خشونت تا قبل از قطعیت یافتن آن زن وارد فرآیندی خواهد شد که نیازمند اقدام فوری، ضروری و بهنگام نهادهای اجتماعی است. «نهادهای اجتماعی» عمدتاً ارکان مختلف جامعه از جمله نهادهای تقنینی، قضائی، اجرائی و مردمی را دربرمی‌گیرد. سیاست جنائی به عنوان تدابیر چاره‌اندیشی یا توسل به راهبرد کنترل جرم درصدد تأمین منابع سه گانه بزهکار، بزه‌دیده و جامعه است و صرفاً برای این مهم، خود را محدود به مرحله وقوع بزه نمی‌کند بلکه با توسل به راهکارهای پیشگیرانه، قبل از وقوع خشونت به کنترل و حمایت از بزه‌دیدگان بالقوه نیز می‌پردازد.

۴-۲- پیشگیری اجتماعی

پیشگیری اجتماعی به مجموعه اقداماتی گفته می‌شود که ضمن بررسی عوامل جرم‌زا، به مهار آن می‌پردازد. ابزارهای به کار گرفته شده در آن بیشتر از رهگذر رسانه‌های گروهی، آموزش، تقویت آگاهی و بالا بردن توسعه اجتماعی است. لزوم مشارکت جامعه مدنی در استراتژی مبارزه با بزهکاری اعم از پیشگیری یا سرکوب، از دستاوردهای سیاست جنائی محسوب می‌شود. برای کنترل و مهار جرم، از ابزارهای حقوق جزا در قالب سیاست جنائی تقنینی، قضائی و اجرائی استفاده کرده و از نیروهای مردمی نیز در قالب (سیاست جنائی مشارکتی) بهره می‌برد؛ یعنی تلفیقی از برداشت مردم از پیام قانون و شرکت آن‌ها در مبارزه علیه جرم از طریق مردمی کردن عدالت کیفری می‌باشد.

۳-۴- پیشگیری رشدمدار

گرانیکا پیشگیری رشدمدار را به عنوان پیشگیری زودرس تعبیر می‌کند، آموزش و تربیت به خصوص آموزش به کودکان و نوجوانان را مدنظر قرار می‌دهد. در این نوع پیشگیری تلاش بر آن است که با شناسایی عوامل خطر ساز و مداخله زودرس و با توسل به تدابیر روانشناختی و اجتماعی از تداوم و استقرار رفتارهای مجرمانه به خصوص در مورد کودکان جلوگیری شود. در گفتمان پیشگیری رشدمدار، عمده توجه، متمرکز بر شخص بزه‌دیده در راستای پیشگیری از بزه‌دیدگی اوست. لذا توجه به عوامل زمینه‌ساز خشونت بر زنان، به خصوص عوامل مرتبط با وضعیت آسیب‌پذیری بزه‌دیده و نیز عوامل مؤثر بر تقاضا به منظور مهار عوامل مذکور از اهمیت خاصی برخوردار است.

۴-۴- بالا بردن آگاهی

در عصر کنونی خشونت بر زن رو به گسترش است و در این میان پیشرفت تکنولوژی ارتباطات و جهانی شدن اقتصاد و از بین رفتن مرزها منجر به توسعه بیشتر شده است. بدین ترتیب اتخاذ تدابیری به منظور آگاهی رسانیدن به افراد در معرض خطر به خصوص زنانی که در شرایط نامناسب اقتصادی و اجتماعی زندگی می‌کنند در جهت کاهش احتمال بزه‌دیدگی ضروری به نظر می‌رسد. همچنین باید گفت آمارهای کیفی یکی از وسایل ضروری در تحقیقات جرم‌شناسی‌اند که امکان بررسی تحولات عمومی بزهکاری، تغییرات و ترکیبات آن را با شرایط فردی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فراهم می‌سازد و در بالا بردن آگاهی و تقویت و توانمندسازی، نهادهای دولتی نقش به‌سزایی در دستیابی اطلاعات آماری پیرامون خشونت علیه زنان دارند و همین‌طور سایر نهادهای تقنینی و قضائی که در عمق و شدت چنین فاجعه‌ای مساعدت خواهند کرد.

۵-۴- آموزش

آموزش مؤثر، از رهگذر سیاست جنایی مشارکتی و در بستر نهادهای مدنی از جمله خانواده، مدرسه، گروه‌ها و انجمن‌ها مؤثر واقع خواهد شد. ارزش‌های بنیادین و احترام به کرامت انسانی باید در فرآیند رشدپذیری در خانواده به عنوان نخستین نهاد اجتماعی و سپس در جمع دوستان و در محیط‌های آموزشی همچون مدرسه و دانشگاه آموزش داده شود. بدین ترتیب امروزه بسیاری از سازمان‌های غیردولتی مانند صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد و نیز سازمان نظارت بر حقوق بشر، به ترویج ارزش‌های

حقوق بشردوستانه در عرصه بین‌المللی مبادرت نموده‌اند. این امر در برانگیختن حس احترام به کرامت انسانی زن و از بین بردن نگرش کالانگارانه به وی مؤثر است. علاوه بر این، بالا بردن سطح تحصیلات یک جامعه خود اقدامی پیشگیرانه محسوب می‌شود.

۴-۶- فقرزدایی

فقرزدایی به معنای بالا بردن سطح رفاه عمومی می‌باشد، فقر می‌تواند به عنوان ریشه بزه‌دیدگی در جرایم جنسی و نیز پذیرش خشونت به دلیل وابستگی مالی به مرتکب مطرح باشد. بسیاری از خانواده‌ها به دلیل فقر اقتصادی، حاضر به فروش دختران خود به عنوان عروس می‌شوند. به عنوان نمونه در بسیاری از شهرهای جنوب شرقی ایران، دخترانی از خانواده‌های فقیر به عنوان عروس به ازدواج اتباع همسایگان شرقی ایران از جمله پاکستان در می‌آیند که پس از عزیمت به پاکستان، توسط شوهران شان به دلالان و واسطه‌ها فروخته می‌شوند تا به عنوان روسپی‌گری مورد بهره‌برداری جنسی قرار گیرند.

۴-۷- تدابیر حمایتی در فرآیند دادرسی قضایی

حمایت از زنان در برابر خشونت عملاً از مرحله گزارش خشونت بزه‌دیده یا هر کس دیگر به ضابطین و مقامات قضائی آغاز می‌شود. باید گفت که در این مرحله، بزه‌دیده در راستای یک فرآیند منطقی خود را مستحق مراجعه به مراکز و پایگاه‌هایی که جهت حفاظت قانونی از شهروندان پناه‌جو ایجاد شده‌اند، می‌داند. در برابر دادجویی بزه‌دیده تدابیری نظیر ثبت شکایت، تعقیب و دستگیری بزه‌کار، تحقیق و دادرسی، صدور حکم و اعمال مجازات علیه متهم (بزه‌کار) و خسارت‌زدایی از بزه‌دیده محقق می‌گردد. در این مرحله زن نه تنها در منظر دادرسی کیفری، یک شاکی یا مدعی خصوصی تلقی می‌گردد بلکه در نگرش وسیع‌تر از منظر جرم‌شناسانه به عنوان یک بزه‌دیده مورد توجه قرار می‌گیرد. نگرش پر دامنه نهاد کیفری باعث شده که نگاه به زن خشونت دیده به نحو مثبت تغییر یابد و اینجا است که آموزه‌های بزه‌دیده‌شناسانه فراتر از آموخته‌های کیفری صرف برای قضات اعم از دادرسان و دادستان‌ها به عنوان نیازی مهم و ضروری احساس می‌شود که بزه‌دیده را نیز در دادرسی کیفری نهاد کیفری مورد توجه قرار دهند.

۴-۸- ایجاد حس مسئولیت در ضابطین و مقام تعقیب و تحقیق

در مراجعات ابتدایی زن خشونت دیده، ضابطین پلیس و نیروهای انتظامی و مقامات قضائی موظفند که به ویژه در خشونت‌های خانوادگی، بلافاصله وارد عمل شده و کنترل اوضاع را در دست گیرند و عامل

خشونت را متوقف ساخته و دسترسی او را به بزهدیده محدود کند. همچنین اگر امنیت جانی زن به شدت در معرض خطر است، اختیار تام داشتن ضابطین در امر توقیف این مرتکبین امری لازم و حتی حیاتی می‌باشد و سهل‌انگاری در آن سبب می‌گردد تا از یک سو این مجرمین خطرناک آزادانه در میان مردم رفت و آمد کنند و زمینه خشونت‌های مکرر را فراهم سازند و از سوی دیگر موجب آن است تا افراد خشونت‌گرا تصور کنند که دستگاه قضائی و پلیسی دچار ضعف عملکرد یا عدم تمایل در تعقیب و برخورد با آن‌ها بوده که به مفهوم صحه گذاشتن بر رفتار این قبیل مرتکبین، از طریق جامعه خواهد بود. پس از هدایت زن خشونت دیده از طریق پلیس به دادسرا، مقام تعقیب وارد عمل خواهد شد.

بدین ترتیب در جهت افزایش حمایت از بزهدید زن می‌توان انتظار داشت تا جرائم متضمن خشونت علیه زنان در زمره جرائمی آنچنان توسعه یابد که مقام تعقیب به نمایندگی از جامعه به محض اطلاع از وقوع جرم و حتی در راستای «اصلی قانونی بودن» تعقیب قادر به پیگیری امر شده و امکان فرار، عدم تعقیب و مصونیت مرتکب از واکنش کیفری را به حداقل رساند. همچنین به منظور تأمین حقوق دفاعی بزهدیده، دادستان باید زمینه بهره‌مندی زنان را از معاضدت‌های وکیل فراهم نماید و در صورت امکان، بزهدیده را به مراکز خدمات رسانی، بزهدیدگان معرفی کند.

در جمع‌آوری دلایل و حفظ صحنه جرم در جرائم جنسی، مقام تحقیق و ضابطین قضائی باید از آموزش‌های لازم برخوردار باشند و از قبل بدانند که کدام قسمت از صحنه جرم برای نمونه‌برداری ارجحیت دارد و چه شواهدی از اهمیت بیشتری برخوردارند. در ضمن، حضور یک روان‌پزشک قضائی در معیت مقام تحقیق یا بهره‌مندی بازپرس از اطلاعات روان‌شناسانه، جرم‌شناسانه و جامعه‌شناسانه به هنگام رویارویی با متهم، بزهدیده و شهود به نحوی که بتواند روند تحقیق را به حقیقت و عدالت نزدیک‌تر سازد ضروری می‌نماید.

۹-۴- همکاری قضات و متخصصین

در اثبات وقوع خشونت روانی، جسمی و جنسی علیه زنان، قضات کیفری ناچارند از کارشناسان رسمی، روان‌پزشکان و پزشکان بهره ببرند. ضرورت استفاده از اطلاعات تخصصی چنین کارشناسانی، قضات را در تعیین میزان مسئولیت مجرم، تعیین خطرات اجتماعی آینده، امکان تحولات شخصیتی او و درصد احتمال موفقیت در بازسازی اجتماعی بزهکار یاری خواهد رساند. امروزه حتی در کنار تشکیل پرونده شخصیت برای متهم بحث تشکیل پرونده شخصیت برای بزهدیده نیز مطرح شده است تا بتوان اطلاعات

لازم در مورد شخصیت روانی، اجتماعی و خانوادگی بزه‌دیده، رابطه او با متهم، میزان احساس ناامنی، خسارات واقع شده و حتی میزان تقصیر بزه‌دیده را در بزه‌دیدگی‌اش تعیین کرد و این امر مستلزم همکاری متقابل متخصصان امر برای هموار ساختن مسیر صدور حکم عادلانه می‌باشد و این همکاری علمی می‌تواند در تأمین عدالت ترمیمی که مستلزم حضور مددکاران اجتماعی به هنگام صدور دستور قضائی میانجیگری است، مؤثر باشد.

نتیجه

بدون شک، در طول تاریخ و در همه فرهنگ‌ها، استیلاي مردان بر زنان وجود داشته و تبعیضات و ستم‌های فراوانی در مورد آن‌ها اعمال شده است. خشونت بر زنان، یکی از گسترده‌ترین موارد نقض حقوق بشر است که در اشکال مختلفی نمود پیدا می‌کند؛ خشونت‌های خانگی، تجاوز جنسی، سلطه‌گری و برده‌داری، بردگی جنسی، خرید و فروش، وادار کردن به روسپیگری‌های اجباری، قتل‌های ناموسی، جنسیت‌گزینی جنین، قطع اندام‌های جنسی، ایراد ضرب و جرح، بارداری ناخواسته، توهین، تعرض و تجاوزات جنسی نظام‌مند در درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی و داخلی، تنها نمونه‌هایی از این خشونت‌ها است و هم‌اکنون نیز خشونت بر میلیون‌ها زن از هر سطح و طبقه اجتماعی، اقتصادی و با هر میزان تحصیلات سایه افکنده است.

پرواضح است که مواد پراکنده کیفری به درستی نمی‌تواند مانع تحقق خشونت یا کاهنده آن باشد، بلکه سازوکارهای حمایتی تنها در پرتو یک سیاست جنایی اقتراقی و منسجم، کارآمد خواهد بود؛ به عبارت دیگر حمایت از بزه‌دیدگان بالقوه و در معرض خطر و نیز بزه‌دیدگان خشونت، با اقدامات سازمان یافته و هماهنگ توسط جامعه مدنی و دولت قابل دستیابی است. از یک سو جامعه مدنی همان نهادها و سازمان‌های غیردولتی، خانواده، مدرسه و رسانه‌های گروهی در بالا بردن سطح آگاهی به زنان در خودباوری، مراقبت از خود و تغییر شیوه زندگی خطرناک برخی از ایشان و همچنین آموزش مفاهیم حقوق بشری و کرامت انسانی برای عموم افراد، نقش مهمی در پیشگیری با کاهش خشونت بر زنان خواهد داشت. ضمن آن که نهادهای مدنی می‌توانند با در نظر گرفتن تسهیلات کافی برای بزه‌دیدگان خشونت، امکان طرح شکایت و پیگیری آن را داشته باشند. از دیگر سو، دولت در معنای عام، با تدابیر تقنینی، اجرایی و قضایی مبنی بر حمایت از زنان اقدام خواهد نمود.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

- اسدی، لیلاسادات، ۱۳۸۳، مهار خشونت‌های خانگی از قانون تا اخلاق، **فصلنامه مطالعات راهبردی زنان**، شماره ۲۳.
- الهام، غلامحسین، ۱۳۷۹، خشونت‌های قانونی و نظام‌های سیاسی، **کتاب نقد**، شماره ۱۴ و ۱۵.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، **نخت نامه**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- کار، مهرانگیز، ۱۳۸۷، **پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران**، چاپ چهارم، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- همتی، رضا، ۱۳۸۳، عوامل مؤثر بر خشونت مردان علیه زنان؛ مطالعه موردی خانوارهای تهرانی، **مجله رفاه اجتماعی**، شماره ۱۲.